

بارش‌های شدید و رگباری بار دیگر شمال کشور را در گیر آبگرفتگی، سیلاب و خسارت کرد

چرا ایران همزمان با خشکسالی غرق در سیلاب می‌شود؟

صفحه ۲



مردم از بازار مسکن جا ماندند

بازار مسکن در تله رکود تورمی

در بسیاری از بازارها، افزایش قیمت نشانه‌ای از رونق تقاضاست؛ در بازار مسکن اما معادله مدتی است وارونه شده است: قیمت خانه بالا می‌رود، اما خریدار از بازار عقب می‌نشیند. سازنده از افزایش هزینه‌ها می‌نالد، فروشنده حاضر به کاهش قیمت نیست و خانواری که زمانی برای خانه‌دار شدن پس‌انداز می‌کرد، حالا بخش بزرگی از درآمدش را صرف اجاره و هزینه‌های روزمره می‌کند. نتیجه،

بازاری است که نه توان کاهش قیمت دارد و نه قدرت ایجاد تقاضاست؛ در بازار مسکن اما معادله مدتی است وارونه شده است: قیمت خانه بالا می‌رود، اما خریدار از بازار عقب می‌نشیند. سازنده از افزایش هزینه‌ها می‌نالد، فروشنده حاضر به کاهش قیمت نیست و خانواری که زمانی برای خانه‌دار شدن پس‌انداز می‌کرد، حالا بخش بزرگی از درآمدش را صرف اجاره و هزینه‌های روزمره می‌کند. نتیجه،

یافته است. این تناقض شاید مهم‌ترین نشانه وضعیت فعلی بازار باشد. در یک سوی بازار، فروشندگان و سازندگان قرار دارند که باستناد به رشد قیمت زمین، مصالح، دستمزد و سایر هزینه‌های ساخت، کاهش قیمت را منطقی نمی‌دانند. در سوی دیگر، خانوارهایی قرار گرفته‌اند که در آمدشان با سرعت افزایش قیمت مسکن رشد نکرده است. در نتیجه، فاصله میان «قیمت خانه» و «توان خرید خانوار» هر روز

بیشتر شده است: فاصله‌ای که با وام‌های محدود و تسهیلاتی که بخش کوچکی از قیمت یک واحد مسکونی را پوشش می‌دهند، بر نمی‌شود. در مقطعی از نیمه دوم سال گذشته، نشانه‌هایی از افزایش تحرک در بازار دیده شد. بخشی از تقاضای مصرفی که دیگر توان خرید واحدهای بزرگ و گران قیمت را نداشت، به سمت واحدهای کوچک‌تر و ارزان‌تر حرکت کرد...



۵

یادداشت - ۱

«زمین»؛ کلید گشودن قفل معیشت و آرامش روانی

بحران مسکن دیگر تنها یک چالش در حوزه زیرساخت‌های شهری نیست؛ بلکه یک «بحران معیشتی» است که بخش بزرگی از قدرت خرید خانوارها را می‌بلعد. وقتی ۵۰ تا ۷۰ درصد درآمد ماهانه یک خانواده صرف اجاره بها می‌شود، عملاً فضای زندگی برای سایر نیازهای اساسی از بین می‌رود. راهکار اصلی برای خروج از این بن‌بست، نه در شعارهای کلی، بلکه در یک استراتژی مشخص نهفته است: «واگذاری هوشمندانه زمین» به خود مردم؛ راهکاری که می‌تواند با آزادسازی ظرفیت‌های زمین، نه تنها کمبود مسکن را جبران کند، بلکه سید معیشتی میلیون‌ها ایرانی را بازسازی نماید. بسیاری از تحلیلگران و سیاست‌گذاران، چالش‌های اقتصادی ایران را در توده‌ای درهم تنیده می‌بینند، اما برای رسیدن به راهکار، نخستین قدم این است که مسائل را از یکدیگر تفکیک کنیم. ما با چند مساله مجزا روبرو هستیم: از نوسانات ارزی و تورم کالاها گرفته تا بحران ساخت مسکن. اگر بخواهیم به هسته اصلی مشکلات معیشتی رسید، باید مستقیماً به سراغ «مسکن» برویم؛ کالایی که در سید هزینه‌های خانوار ایرانی، نقشی فراتر از یک نیاز اولیه ایفا می‌کند.

اما راه و واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که در بسیاری از شهرهای بزرگ ایران، سهم مسکن (اعم از اجاره یا اقساط مسکن) در سبد هزینه‌های ماهانه خانوار، از مرز ۵۰ درصد فراتر رفته و در برخی موارد به ۷۰ درصد می‌رسد. تصور کنید در یک خانواده دو نفره، هر دو همسر تمام توان کار خود را به کار می‌گیرند، اما در نهایت بیش از نیمی از درآمد آنها پیش از آنکه به سفره غذا یا هزینه‌های فرزندان برسد، صرف تامین سرپناه می‌شود. این یعنی یک «تراکم هزینه بی‌رحم» که اجازه نمی‌دهد خانواده‌ها توان اقتصادی خود را برای مواجهه با نوسانات سایر کالاها حفظ کنند.

تفکیک راهکارها: از انبوه‌سازی تا مشارکت مستقیم

برای حل بحران سالانه نیاز به یک میلیون واحد مسکونی، نباید منتظر معجزه‌ای در بخش خصوصی ماند. ما باید میان دو راهکار اصلی تفکیک قائل شویم: نخست، حمایت از بخش خصوصی برای انبوه‌سازی و ارایه ابزارهای مالی و دوم، راهکاری که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته اما پتانسیل بسیار بالایی دارد: «واگذاری زمین به خود مردم».

ما صحبت از این می‌کنیم که دولت و نظام سیاسی می‌توانند با واگذاری مستقیم زمین، بخشی از بار تولید مسکن را از دوش خود بردارند. اگر دولت زمین‌های خود را به گونه‌ای واگذار کند که مثلاً چهار نفر از شهروندان بتوانند به صورت مشترک زمین را دریافت کرده و با مشارکت خودشان اقدام به ساخت‌وساز کنند، ما با یک جهش در تولید روبرو خواهیم بود. طبق محاسبات، تنها با این روش می‌توان سالانه حدود ۲۰ هزار واحد مسکونی را به چرخه تولید اضافه کرد. البته این واگذاری نباید صرفاً یک عمل اداری باشد؛ دولت باید در کنار واگذاری زمین، نقش «سهیلگر» را ایفا کند. ارایه نقشه‌های آماده، تسهیل فرآیند صدور مجوزها و کاهش بروکراسی‌های اداری، سرعت این حرکت مردمی را دوچندان می‌کند. این یعنی تبدیل کردن شهروند از یک «مستأجر منفعل» به یک «سازنده فعال».

اما چرا این موضوع اینقدر حیاتی است؟ پاسخ در «سید خانوار» نهفته است. در مقایسه با استانداردهای بین‌المللی، سهم مسکن در سبد هزینه‌های خانوار باید در رنج ۱۵ تا ۲۰ درصد باشد. وقتی ما بتوانیم این سهم را از ۷۰ درصد به زیر ۲۰ درصد برسانیم، چه اتفاقی می‌افتد؟

ما با یک انفجار مثبت در قدرت خرید خانوار روبرو خواهیم شد. وقتی بخش بزرگی از درآمد بند اجاره‌ها شود، فضای عظیمی برای سایر کالاهای ضروری باز می‌شود. در چنین شرایطی، اگر قیمت تخم‌مرغ یا سایر کالاهای اساسی چند درصد رشد کند، یا اگر بورس و بازارهای مالی دچار نوسان شوند، خانواده‌ها به دلیل داشتن «مازاد درآمدی» توانایی مقابله با این نوسانات را خواهند داشت. در واقع، با حل مشکل مسکن، ما در حال ایجاد یک «ضربه گیر اقتصادی» برای خانواده‌ها هستیم. در نهایت، این بحث تنها یک بحث ریاضی و اقتصادی نیست؛ بحث «آرامش روانی» است. فشار روانی ناشی از ترس از دست دادن سرپناه یا ناتوانی در پرداخت اجاره، بخشی از استرس‌های همیشگی جامعه است. با تبدیل کردن مسکن از یک چالش تهدیدآمیز به یک دارایی که مردم خودشان در ساخت آن مشارکت دارند، ما نه تنها ثروت ملی را توزیع می‌کنیم، بلکه ثبات روانی و اجتماعی را نیز به خانه‌های ایرانی‌بازی می‌گردانیم.

یادداشت - ۲

تفکیک راهکارها: از انبوه‌سازی تا مشارکت مستقیم

برای حل بحران سالانه نیاز به یک میلیون واحد مسکونی، نباید منتظر معجزه‌ای در بخش خصوصی ماند. ما باید میان دو راهکار اصلی تفکیک قائل شویم: نخست، حمایت از بخش خصوصی برای انبوه‌سازی و ارایه ابزارهای مالی و دوم، راهکاری که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته اما پتانسیل بسیار بالایی دارد: «واگذاری زمین به خود مردم».

ما صحبت از این می‌کنیم که دولت و نظام سیاسی می‌توانند با واگذاری مستقیم زمین، بخشی از بار تولید مسکن را از دوش خود بردارند. اگر دولت زمین‌های خود را به گونه‌ای واگذار کند که مثلاً چهار نفر از شهروندان بتوانند به صورت مشترک زمین را دریافت کرده و با مشارکت خودشان اقدام به ساخت‌وساز کنند، ما با یک جهش در تولید روبرو خواهیم بود. طبق محاسبات، تنها با این روش می‌توان سالانه حدود ۲۰ هزار واحد مسکونی را به چرخه تولید اضافه کرد.

البته این واگذاری نباید صرفاً یک عمل اداری باشد؛ دولت باید در کنار واگذاری زمین، نقش «سهیلگر» را ایفا کند. ارایه نقشه‌های آماده، تسهیل فرآیند صدور مجوزها و کاهش بروکراسی‌های اداری، سرعت این حرکت مردمی را دوچندان می‌کند. این یعنی تبدیل کردن شهروند از یک «مستأجر منفعل» به یک «سازنده فعال».

اما چرا این موضوع اینقدر حیاتی است؟ پاسخ در «سید خانوار» نهفته است. در مقایسه با استانداردهای بین‌المللی، سهم مسکن در سبد هزینه‌های خانوار باید در رنج ۱۵ تا ۲۰ درصد باشد. وقتی ما بتوانیم این سهم را از ۷۰ درصد به زیر ۲۰ درصد برسانیم، چه اتفاقی می‌افتد؟

ما با یک انفجار مثبت در قدرت خرید خانوار روبرو خواهیم شد. وقتی بخش بزرگی از درآمد بند اجاره‌ها شود، فضای عظیمی برای سایر کالاهای ضروری باز می‌شود. در چنین شرایطی، اگر قیمت تخم‌مرغ یا سایر کالاهای اساسی چند درصد رشد کند، یا اگر بورس و بازارهای مالی دچار نوسان شوند، خانواده‌ها به دلیل داشتن «مازاد درآمدی» توانایی مقابله با این نوسانات را خواهند داشت. در واقع، با حل مشکل مسکن، ما در حال ایجاد یک «ضربه گیر اقتصادی» برای خانواده‌ها هستیم. در نهایت، این بحث تنها یک بحث ریاضی و اقتصادی نیست؛ بحث «آرامش روانی» است. فشار روانی ناشی از ترس از دست دادن سرپناه یا ناتوانی در پرداخت اجاره، بخشی از استرس‌های همیشگی جامعه است. با تبدیل کردن مسکن از یک چالش تهدیدآمیز به یک دارایی که مردم خودشان در ساخت آن مشارکت دارند، ما نه تنها ثروت ملی را توزیع می‌کنیم، بلکه ثبات روانی و اجتماعی را نیز به خانه‌های ایرانی‌بازی می‌گردانیم.

رشد اخیر بورس، بیش از آنکه ناشی از خلق ثروت جدید یا جهش واقعی در سودآوری شرکت‌ها باشد، حاصل افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و رشد نرخ ارز است. به بیان دیگر، وقتی اقتصاد در گیر تورم است و قیمت دلار افزایش پیدا می‌کند، رشد قیمت سهام نیز تا حدی اجتناب‌ناپذیر است که با رشد دلار، ارزش ریالی بسیاری از دارایی‌ها و درآمدهای شرکت‌ها نیز؛

افزایش پیدا کند. از سوی دیگر، وقتی ارزش دلاری بازار سرمایه را مورد بررسی قرار می‌دهیم، تصویر متفاوتی به دست می‌آید، چراکه با وجود رشد شاخص‌ها و قیمت سهام در مقیاس ریالی، ارزش دلاری بازار لزوماً رشد قابل توجهی نکرده است. این موضوع نشان می‌دهد بخشی از



خريد خانوارها را تحت فشار قرار داده، اين پرسش اساسی مطرح می‌شود که جامعه ایرانی در مواجهه با موج‌های تورمی چه الگوی رفتاری را در پیش می‌گیرد؟ آیا واکنش افکار عمومی و کاربران به تورم در فضای مجازی، تابع مستقیمی از نرخ‌های رسمی تورم در گروه‌های مختلف کالایی است یا از منطق اقتصادی دیگری پیروی می‌کند؟

پاسخ به این پرسش در پژوهشی علمی با عنوان «بقای سوداگران به واسطه کالای سرمایه‌ای در یک اقتصاد رانتی: بازنامایی تورم در شبکه‌های اجتماعی ایران» مورد بررسی قرار گرفته است. این مطالعه که توسط معین کاظمی، رسول محسن‌زاده، علیرضا عمورو محمد اسکندری نسب پژوهشگران علوم اجتماعی دانشگاه تهران و علامه طباطبائی نگاشته شده و در مجله بین‌المللی Cogent Social Sciences (سال ۲۰۲۶) به چاپ رسیده است، با استفاده از روش‌های علوم اجتماعی محاسباتی و تحلیل داده‌های کلان، نحوه انعکاس تورم در شبکه‌های اجتماعی را در مقایسه با آمارهای رسمی مرکز آمار ایران واکاوی می‌کند.

نوسانات ارزی سال‌های اخیر و عبور اخیر قیمت دلار از مرز ۲۰۰ هزار تومان، بار دیگر توجه جامعه و فعالان اقتصادی را به سمت بازار دارایی‌ها سوق داده است. در شرایطی که تورم ساختاری وافت ارزش پول ملی، قدرت خرید خانوارها را تحت فشار قرار داده، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که جامعه ایرانی در مواجهه با موج‌های تورمی چه الگوی رفتاری را در پیش می‌گیرد؟ آیا واکنش افکار عمومی و کاربران به تورم در فضای مجازی، تابع مستقیمی از نرخ‌های رسمی تورم در گروه‌های مختلف کالایی است یا از منطق اقتصادی دیگری پیروی می‌کند؟

نوسانات ارزی سال‌های اخیر و عبور اخیر قیمت دلار از مرز ۲۰۰ هزار تومان، بار دیگر توجه جامعه و فعالان اقتصادی را به سمت بازار دارایی‌ها سوق داده است. در شرایطی که تورم ساختاری وافت ارزش پول ملی، قدرت خرید خانوارها را تحت فشار قرار داده، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که جامعه ایرانی در مواجهه با موج‌های تورمی چه الگوی رفتاری را در پیش می‌گیرد؟ آیا واکنش افکار عمومی و کاربران به تورم در فضای مجازی، تابع مستقیمی از نرخ‌های رسمی تورم در گروه‌های مختلف کالایی است یا از منطق اقتصادی دیگری پیروی می‌کند؟

پاسخ به این پرسش در پژوهشی علمی با عنوان «بقای سوداگران به واسطه کالای سرمایه‌ای در یک اقتصاد رانتی: بازنامایی تورم در شبکه‌های اجتماعی ایران» مورد بررسی قرار گرفته است. این مطالعه که توسط معین کاظمی، رسول محسن‌زاده، علیرضا عمورو محمد اسکندری نسب پژوهشگران علوم اجتماعی دانشگاه تهران و علامه طباطبائی نگاشته شده و در مجله بین‌المللی Cogent Social Sciences (سال ۲۰۲۶) به چاپ رسیده است، با استفاده از روش‌های علوم اجتماعی محاسباتی و تحلیل داده‌های کلان، نحوه انعکاس تورم در شبکه‌های اجتماعی را در مقایسه با آمارهای رسمی مرکز آمار ایران واکاوی می‌کند.

رشد اخیر بورس، بیش از آنکه ناشی از خلق ثروت جدید یا جهش واقعی در سودآوری شرکت‌ها باشد، حاصل افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و رشد نرخ ارز است. به بیان دیگر، وقتی اقتصاد در گیر تورم است و قیمت دلار افزایش پیدا می‌کند، رشد قیمت سهام نیز تا حدی اجتناب‌ناپذیر است که با رشد دلار، ارزش ریالی بسیاری از دارایی‌ها و درآمدهای شرکت‌ها نیز؛



خريد خانوارها را تحت فشار قرار داده، اين پرسش اساسی مطرح می‌شود که جامعه ایرانی در مواجهه با موج‌های تورمی چه الگوی رفتاری را در پیش می‌گیرد؟ آیا واکنش افکار عمومی و کاربران به تورم در فضای مجازی، تابع مستقیمی از نرخ‌های رسمی تورم در گروه‌های مختلف کالایی است یا از منطق اقتصادی دیگری پیروی می‌کند؟

نوسانات ارزی سال‌های اخیر و عبور اخیر قیمت دلار از مرز ۲۰۰ هزار تومان، بار دیگر توجه جامعه و فعالان اقتصادی را به سمت بازار دارایی‌ها سوق داده است. در شرایطی که تورم ساختاری وافت ارزش پول ملی، قدرت خرید خانوارها را تحت فشار قرار داده، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که جامعه ایرانی در مواجهه با موج‌های تورمی چه الگوی رفتاری را در پیش می‌گیرد؟ آیا واکنش افکار عمومی و کاربران به تورم در فضای مجازی، تابع مستقیمی از نرخ‌های رسمی تورم در گروه‌های مختلف کالایی است یا از منطق اقتصادی دیگری پیروی می‌کند؟

نوسانات ارزی سال‌های اخیر و عبور اخیر قیمت دلار از مرز ۲۰۰ هزار تومان، بار دیگر توجه جامعه و فعالان اقتصادی را به سمت بازار دارایی‌ها سوق داده است. در شرایطی که تورم ساختاری وافت ارزش پول ملی، قدرت خرید خانوارها را تحت فشار قرار داده، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که جامعه ایرانی در مواجهه با موج‌های تورمی چه الگوی رفتاری را در پیش می‌گیرد؟ آیا واکنش افکار عمومی و کاربران به تورم در فضای مجازی، تابع مستقیمی از نرخ‌های رسمی تورم در گروه‌های مختلف کالایی است یا از منطق اقتصادی دیگری پیروی می‌کند؟

وضعیت به معنای حذف ریسک از بازار نیست و هر گونه افزایش قابل توجه تنش می‌تواند بورس را دوباره تحت تاثیر قرار دهد. از سوی دیگر، تفاوت فضای سیاست‌گذاری اقتصادی دولت فعلی با دولت‌های گذشته نیز در وضعیت شرکت‌ها اهمیت دارد. به نظر می‌رسد دولت فعلی نسبت به دولت گذشته، دست‌اندازی کمتری به سود شرکت‌ها داشته و در برخی حوزه‌ها فشار کمتری برای جلوگیری از افزایش قیمت محصولات شرکت‌ها ایجاد کرده است. این موضوع می‌تواند برای صنایع بورسی اهمیت زیادی داشته باشد، زیرا زمانی که شرکت‌ها بتوانند متناسب با افزایش هزینه‌ها قیمت محصولات خود را نیز افزایش دهند، ظرفیت رشد درآمد و سودآوری آنها بیشتر خواهد شد. **ادامه در صفحه ۵**

متنق «بقای سوداگران» در مواجهه با تورم مزمن

است. بر پایه داده‌های رسمی در بازه زمانی مورد بررسی، بیشترین افزایش قیمت مربوط به کالاهای مصرفی و ضروری نظیر گوشت قرمز و فرآورده‌های آن (۹۰۰۷ درصد)، گوشت سفید (۸۷۶ درصد) و پوهشگران بیش از ۶۳ میلیون پست و کامنت منتشر شده در دو شبکه اجتماعی ایکس (توییتر سابق) و اینستاگرام را در فاصله مهر ۱۴۰۱ تا آبان ۱۴۰۲ (اکتبر ۲۰۲۲ تا نوامبر ۲۰۲۳) گردآوری و تحلیل کرده‌اند.

باین حال، برای بررسی سنجش «تورم احساس‌شده» توسط جامعه پژوهشگران در این مقاله واکنش‌های کاربران شبکه‌های اجتماعی را بررسی کردند. تحلیل داده‌های فضای مجازی توسط آنها نشان می‌دهد که حجم بحث‌ها و واکنش‌های کاربران الزماً با در صد تورم کالاها همخوانی ندارد.

جدول شماره ۱:
متغیرهای پیش‌بین (IRR) جدول ضریب و کوینون دو جمله‌ای منفی و نسبت نرخ و وقوع

Variable	Coeff.	IRR ^a	95%CI ^b	p-Value
Intercept	11.737	125,066.75	[44649.61, 350320.87]	0.000 ^{TableFootnote ۵}
Inflation rate (%)	-0.007	0.99	[0.97, 1.01]	0.440
Capital (vs. non-essential)	1.587	4.89	[1.78, 13.39]	0.002 ^{TableFootnote ۵}
Essential				
Essential (vs. non-essential)	1.149	3.15	[1.69, 5.89]	0.000 ^{TableFootnote ۵}

Note. Reference category = non-essential commodities (n = 10). Model fit: AIC = 743.63.
^aIRR: incidence rate ratio; ^bCI: confidence interval.
^cp < 0.01.

نمودار ۱: نمودار میله‌ای مقایسه نرخ تورم سالانه ۲۸ گروه کالایی
نمودار ۲: نمودار میله‌ای مقایسه میانگین حجم بازنامایی سه گروه کالایی شامل کالاهای سرمایه‌ای، ضروری و غیر ضروری

یادداشت - ۴

تورم را نمی‌توان فقط گردن بانک‌ها انداخت

در ماه‌های اخیر، یکی از مهم‌ترین مباحث اقتصاد ایران در نقش شبکه بانکی در شکل‌گیری تورم اختصاص یافته است. در حالی که برخی مسئولان از سهم بالای بانک‌ها در افزایش نقدینگی و تورم سخن می‌گویند، واقعیت این است که اقتصاد ایران ساختاری بانک‌محور دارد و بخش بزرگی از تامین مالی تولید و تامین همین شبکه انجام می‌شود. به همین دلیل، هر گونه فشارات درباره عملکرد بانک‌ها باید با دقت نظر گرفتن نقش آنها در حفظ تولید و اشتغال صورت گیرد.

نسبت دادن بخش عمده تورم به شبکه بانکی، نیازمند پشتوانه دقیق آماری است. بعید به نظر می‌رسد بتوان ادعا کرد که بانک‌ها به تنهایی عامل بیش از دو سوم تورم کشور هستند، زیرا تورم در ایران حاصل درود بخش بزرگی از متغیرهای پولی، مالی، ارزی و بودجه‌ای است و نمی‌توان سهم یک بخش را جدا از سایر عوامل تعیین کرد.

در عین حال، نباید از اهمیت نظام بانکی در اقتصاد غافل شد. بخش‌های تولیدی، بویژه واحدهای کوچک و متوسط، عمده سرمایه در گردش و منابع مالی مورد نیاز خود را از بانک‌ها تأمین می‌کنند. اگر سیاست‌گذاری به گونه‌ای باشد که بانک‌ها بتوان تجهیز منابع یا پرداخت تسهیلات را از دست بدهند، نخستین نتیجه آن کاهش تولید خواهد بود. کارخانه‌ای که به سرمایه در گردش دسترسی نداشته باشد، ناچار است ظرفیت خود را کاهش دهد یا حتی فعالیتش را متوقف کند و این مساله مستقیماً بر اشتغال و عرضه کالا اثر می‌گذارد.

بنابراین چالش اصلی، تقابل میان بانک و تولید نیست، بلکه ایجاد تعادل میان کنترل تورم و تامین مالی اقتصاد است. بانک‌ها منابع را از سپرده‌های مردم جمع‌آوری می‌کنند و در قالب تسهیلات در اختیار بخش واقعی اقتصاد قرار می‌دهند. اختلال در این چرخه، به همان اندازه که می‌تواند از رشد نقدینگی جلوگیری کند، ممکن است رکود را نیز عمیق‌تر کند. به همین دلیل، اصلاح نظام بانکی باید با نگاهی همه‌جانبه و نه صرفاً محدودکننده دنبال شود.

این میان، سیاست‌های جدید بانک مرکزی در زمینه جلوگیری از اضافه‌فرداشت بانک‌ها و کنترل خلق پول، تا حد قابل توجهی توانسته از گسترش تورم پولی جلوگیری کند. تفاوت این رویکرد با سال‌های گذشته در آن است که نظارت بر رشد ترازنامه بانک‌ها و کنترل انقباض پولی با جدیت بیشتری دنبال شده و همین موضوع به کاهش فشارهای پولی بر اقتصاد کمک کرده است.

البته این مسیر هنوز کامل نشده است. موفقیت پایدار زمانی حاصل می‌شود که نظارت بانک مرکزی بر همه بانک‌ها، اعم از دولتی و خصوصی، با یک استاندارد واحد اجرا شود و منابع بانکی پیش از گذشته به سمت تولید هدایت شوند. اقتصاد ایران بیش از آنکه به کاهش توان بانک‌ها نیاز داشته باشد، به اصلاح عملکرد آنها احتیاج دارد. اصلاحی که هم تورم را مهار و هم جریان تامین مالی بنگاه‌های مولد را حفظ کند.

«تعادل» بررسی می‌کند

بورس در ایستگاه تعادل

شاخص کل بورس تهران در آخرین روز کاری هفته نیز به مسیر صعودی خود ادامه داد و با ثبات رشد دیگری، رکورد جدیدی را در کارنامه بازار به‌هم ثبت‌رساند. این روند در حالی ادامه پیدا کرد که در معاملات روز چهارشنبه تنها بورس شاهد افزایش قیمت‌ها نبود و بازارهای موازی از جمله طلا، دلار و تتر نیز ثابت‌اقام جدید، فضای متفاوتی را...

صفحه ۴ را بخوانید

سرنوشت تورم در اقتصاد ایران

آیا می‌توان از چرخه گرانی خارج شد؟

تورم در ایران دیگر یک مساله صرفاً اقتصادی نیست؛ به‌هم‌ترین دغدغه معیشتی میلیون‌ها خانوار تبدیل شده است. در سال‌های گذشته تقریباً همه دولت‌ها با شعار کنترل تورم روی کار آمده‌اند و همه بر نامه‌های توسعه نیز بر «ثبات اقتصادی» تأکید داشته‌اند، اما واقعیت این است که اقتصاد ایران همچنان با تورم مزمن، کاهش ارزش پول ملی و فرسایش قدرت خرید مردم روبرو است. امروز پرسش اصلی دیگر این نیست که آیا تورم وجود دارد یا نه، بلکه این است که چگونه می‌توان این‌دندان را به ثبات رساند و سپس مسیر کاهش پایدار آن را آغاز کرد. شرایط پس از جنگ، این ضرورت را دوچندان کرده است: جنگ و محاصره ربایی، هزینه تولید، حمل‌ونقل و تجارت را افزایش داد و فشار تازهای بر اقتصاد وارد کرد. در عین حال، دولت تلاش کرد با حفظ تأمین کالاهای اساسی، جلوگیری از کمبود گسترده و اجرای سیاست‌های حمایتی از تبدیل شوک جنگ به یک بحران معیشتی فرآیند جلوگیری کند. با این حال، روشن است که هیچ سیاست حمایتی نمی‌تواند جایگزین مهار پایدار تورم شود؛ زیرا تازمانی که...

یادداشت - ۳

تورم را نمی‌توان فقط گردن بانک‌ها انداخت

در ماه‌های اخیر، یکی از مهم‌ترین مباحث اقتصاد ایران در نقش شبکه بانکی در شکل‌گیری تورم اختصاص یافته است. در حالی که برخی مسئولان از سهم بالای بانک‌ها در افزایش نقدینگی و تورم سخن می‌گویند، واقعیت این است که اقتصاد ایران ساختاری بانک‌محور دارد و بخش بزرگی از تامین مالی تولید و تامین همین شبکه انجام می‌شود. به همین دلیل، هر گونه فشارات درباره عملکرد بانک‌ها باید با دقت نظر گرفتن نقش آنها در حفظ تولید و اشتغال صورت گیرد.

نسبت دادن بخش عمده تورم به شبکه بانکی، نیازمند پشتوانه دقیق آماری است. بعید به نظر می‌رسد بتوان ادعا کرد که بانک‌ها به تنهایی عامل بیش از دو سوم تورم کشور هستند، زیرا تورم در ایران حاصل درود بخش بزرگی از متغیرهای پولی، مالی، ارزی و بودجه‌ای است و نمی‌توان سهم یک بخش را جدا از سایر عوامل تعیین کرد.

در عین حال، نباید از اهمیت نظام بانکی در اقتصاد غافل شد. بخش‌های تولیدی، بویژه واحدهای کوچک و متوسط، عمده سرمایه در گردش و منابع مالی مورد نیاز خود را از بانک‌ها تأمین می‌کنند. اگر سیاست‌گذاری به گونه‌ای باشد که بانک‌ها بتوان تجهیز منابع یا پرداخت تسهیلات را از دست بدهند، نخستین نتیجه آن کاهش تولید خواهد بود. کارخانه‌ای که به سرمایه در گردش دسترسی نداشته باشد، ناچار است ظرفیت خود را کاهش دهد یا حتی فعالیتش را متوقف کند و این مساله مستقیماً بر اشتغال و عرضه کالا اثر می‌گذارد.

بنابراین چالش اصلی، تقابل میان بانک و تولید نیست، بلکه ایجاد تعادل میان کنترل تورم و تامین مالی اقتصاد است. بانک‌ها منابع را از سپرده‌های مردم جمع‌آوری می‌کنند و در قالب تسهیلات در اختیار بخش واقعی اقتصاد قرار می‌دهند. اختلال در این چرخه، به همان اندازه که می‌تواند از رشد نقدینگی جلوگیری کند، ممکن است رکود را نیز عمیق‌تر کند. به همین دلیل، اصلاح نظام بانکی باید با نگاهی همه‌جانبه و نه صرفاً محدودکننده دنبال شود.

این میان، سیاست‌های جدید بانک مرکزی در زمینه جلوگیری از اضافه‌فرداشت بانک‌ها و کنترل خلق پول، تا حد قابل توجهی توانسته از گسترش تورم پولی جلوگیری کند. تفاوت این رویکرد با سال‌های گذشته در آن است که نظارت بر رشد ترازنامه بانک‌ها و کنترل انقباض پولی با جدیت بیشتری دنبال شده و همین موضوع به کاهش فشارهای پولی بر اقتصاد کمک کرده است.

البته این مسیر هنوز کامل نشده است. موفقیت پایدار زمانی حاصل می‌شود که نظارت بانک مرکزی بر همه بانک‌ها، اعم از دولتی و خصوصی، با یک استاندارد واحد اجرا شود و منابع بانکی پیش از گذشته به سمت تولید هدایت شوند. اقتصاد ایران بیش از آنکه به کاهش توان بانک‌ها نیاز داشته باشد، به اصلاح عملکرد آنها احتیاج دارد. اصلاحی که هم تورم را مهار و هم جریان تامین مالی بنگاه‌های مولد را حفظ کند.